

بررسی و شناخت انواع و اقسام مهریه با شناسایی حقوقی آثار و احکام خاص آن ها

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۱/۲۸، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۳/۱۲)

دکتر رضا بیرانوند^۱

جمشید دقیق

چکیده

مهریه از جمله حقوق مالی است که به موجب عقد نکاح به مالکیت زن درآمده، به نحوی که حتی پس از فوت شوهر از ماترک وی قابل مطالبه می باشد. مهریه انواع و اقسامی دارد که بر اساس شرط استطاعت به مهریه عند الاستطاعه و عند المطالبه تقسیم می شود. طی سالهای اخیر، تاسیس مهر در داخل نظام اسلامی ایران به مشکلی دچار شده است که می رود با توجه به فقدان مانع و حد و سقف و گسترش و بزرگی بیشتر مانع ازدواج یا حداقل کاهش شدید ازدواج شود. در حالی که مهریه هدیه ای است که میزان آن بستگی به توان فرد دارد. گاهی اتفاق می افتد که مردان در هنگام ازدواج، مهریه های سنگین و کلانی را قبول می کنند، در حالی که از عدم توانایی مالی خود مبنی بر پرداخت این مهریه، آگاهی دارند و این موضوع به معنای دادن وعده پرداخت هدیه ای است که توانایی پرداخت آن وجود ندارد. در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت انواع و اقسام مهریه با شناسایی حقوقی آثار و احکام خاص آن ها بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی است و ابزار گردآوری داده ها با استفاده از فیش برداری می باشد.

واژگان کلیدی: مهریه، مهرالمثل، زوج و زوجه، حقوق خانواده، مهر المته، نحله و عطیه

بخش اول: بررسی و شناخت حقوقی مهریه

"قانون تعریفی از مهر ننموده است ولی از مواد مربوط به مهر معلوم می شود مهر عبارت از مالی است که زوج برای نکاح، به زوجه تملیک می نماید"^۱

"طبق تعریف دایره المعارف اسلام، مهریه در شرع اسلامی به معنای هدیه‌ای است که داماد باید هنگام عقد ازدواج، پرداخت آن را به عروس متعهد گردد"^۲

"مهریه در اصطلاح عبارت از چیزی است (مال معین یا چیزی که جایگزین مال باشد) که در زمان عقد نکاح از طرف مرد به زن داده می شود یا مرد، متعهد به پرداخت آن می شود."^۳

فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم اسلامی، مهریه را هدیه‌ای می داند که مرد هنگام ازدواج به زن پرداخت می کند. این عمل بخشی از قرارداد ازدواج مسلمانان است و تحت هیچ شرایطی برگردانده نمی شود. در کتاب های فقهی افزون بر واژه مهریه، واژگان دیگری همانند؛ الصداق، الصداق، نحله، فریضه، کابین و... به کار رفته است؛ ولی مهریه رایج ترین واژه ای است که در روایات و اصطلاحات فقها و میان مردم کاربرد دارد. وجوب پرداخت مهر به زنان مسأله ای است که در بین مردم و در آداب و رسوم ازدواج متداول بوده است. رسم مردم این بوده و هست که پولی یا مالی ارزشمند را به عنوان مهریه به زنان اختصاص می دهند، و گویا این پول

۱- همان منبع

۲.سایت مرکز فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم اسلامی به آدرس: www.usc.edu

۳- طباطبایی، محمدحسین، زن در اسلام، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه، ۱۳۸۴: ص ۳۲۹.

را عوض بضع (کامجویی) او قرار می دهند.^۱ نپرداختن مهریه که ملک خاص زن است در قرآن مجید به نام ظلم و گناه آشکار خوانده شده است و نه تنها مهریه بلکه هر مال دیگر زن را باید اداء کرد. چون بعضی خیال می کردند و شاید هم خیال کنند که مهریه یک حق تشریفاتی است که می توان از آن امتناع کرد. خداوند متعال در قرآن کریم با تأکید، هشدار داده است که چنین نیست و مهریه ملک و مال زن است و نپرداختن مهریه یا بازپس گرفتن آن ظلم و گناه آشکار است. "و مهر زنان را بعنوان هدیه ای از روی طیب خاطربه ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما وا گذاشتند آنرا حلال و گوارا بخورید" (سوره النساء/آیه ۴) مهریه در اسلام به معنای هدیه ایست که مرد مالک آن باشد و برای شروع یک زندگی از روی محبت به زن اهداء کند. به نظر شهید مطهری (ره) مهریه پاسخی به نیاز فطری زن و مرد است: "این که گفته اند مرد چیزی را به عنوان صداق قرار دهد، بر اساس همین اصل و ناموس است، یعنی زن باید در مقامی خودش را معرفی کند که بگوید این تو [مرد] هستی که به من نیاز داری و نه من به تو و جنس مرد باید در شکلی ظاهر شود که اوست که باید چیزی به زن نثار کند تا زن در مقابل او آری بگوید. مرد باید به او هدیه ببخشد."^۲ قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری می گوید: "و آتوا النساء صدقاتهن نحله" (سوره نساء/آیه ۴) یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها به خودشان بدهید. قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است. اول اینکه با نام " صدقه " (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام مهر، صدقه از

۱- طباطبایی، محمدحسین، زن در اسلام، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه، ۱۳۸۴: ص ۳۲۹.

۲- مطهری، مرتضی: «نظام حقوق زن در اسلام»، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، ۶۷.

ماده صدق است و بدان جهت به مهر صدق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است، بعضی مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده اند. همچنانکه بنا به گفته ی راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه (به فتح دال) را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هن) به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با کلمه "نحله" کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد. یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد حقی به مال زن و کار زن ندارد، نه می تواند به او فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن، و نه اگر زن کاری کرد که به موجب آن کار ثروتی به او تعلق می گیرد مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند، و از این جهت زن و مرد وضع مساوی دارند. نحله به کسر "ن" در معانی، هدیه، آیین، مذهب و عقیده آمده است. بعضی از فقها نحله را همان مهریه می دانند و با استناد به آیه چهارم سوره نساء "و اتواالنساء صدقاتهنّ نحله" مهریه را به بخششی از سوی مرد برای زن می دانند. مهریه ی زن، نحله و عطای خداوند است که به او داده شده است و مرد هیچ منتهی بر او ندارد، مالی است که خداوند به زن عطا فرموده و بر عهده ی مرد قرار داده تا به او بدهد، مگر آنکه با رغبت و میل چیزی از آنرا به مرد ببخشد.^۱ گفتیم که مهریه عطیه ی الهی و مال خاص زن است و هیچ کس بی رضای او حق تصرف در آن ندارد، امام صادق (ع) در این باره می فرماید: "پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: خداوند هر گناهی را در روز قیامت می بخشد مگر مهریه ی زن را که اگر به او نداده باشند و

۱- قادری، زهره. مهریه از دیدگاه اسلام. تهران: شمیم یاس. ۱۳۸۲، ص ۱۰.

کسی را که مزد کارگر خود را خورده باشد و کسی را که آزادی را فروخته باشد.^۱ به مالی که مرد در هنگام وقوع عقد نکاح به زوجه خود می‌پردازد یا مکلف به پرداخت آن می‌شود، مهریه می‌گویند. خداوند در قرآن می‌فرماید: "زنانی را که از آنها تمتع می‌گیرید واجب است که مهرشان را بدهید" (نساء، ۲۶). مهر یا مهریه یا صداق، تعهد مالی است که شوهر به هنگام وقوع عقد ازدواج، پرداخت آن را به همسر خود بر عهده می‌گیرد و مکلف است بلافاصله پس از امضای قرارداد ازدواج، هر لحظه که زن مطالبه کند، آن را بپردازد. بر اساس ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. در قانون مدنی تعریفی از مهر ارائه نشده ولی ماده ۱۰۷۸ ق.م.د در مورد مهر چنین می‌گوید: "هر چیزی را که مالکیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد"

بنابراین اشیای فاقد وصف مذکور، صلاحیت مهر واقع شدن را ندارند و می‌دانیم که مال دارای ارزش اقتصادی است. وصف مالیت مذکور در تعریف می‌تواند حداقل مهر را تعیین کند. هر چند که بسیار اندک باشد ولی حداکثر برای آن منظور نشده و مقدار آن تابع اراده‌ها یا عرف و اوضاع و احوال است. همین خصوصیت یعنی نداشتن حداکثر ابتلای موجود را رقم زده است. ماده ۱۰۸۰ ق.م.مقرر می‌دارد: تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است. طبق ماده ۱۰۸۲ ق.م.مقرر می‌دارد: به مجرد اینکه زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. بنابراین با توجه به تعاریف ذکر شده و موارد قانونی می‌توان مهر را اینگونه تعریف کرد: "مهر عبارت از مقدار مالی است که با توافق زوجین مشخص می‌شود و

۱- حر عاملی، محمد ابن الحسن: «وسائل الشیعه»، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۳۷۴ ص ۲۶.

به محض وقوع عقد به ملکیت زن درمی آید و مرد به صورت نقد یا تعهد به ذمه ملزم به پرداخت آن می شود.

بخش دوم: بررسی و شناخت انواع مهریه در حقوق ایران

با مطالعه مطالب مربوط به مهر در قانون مدنی و منابع فقهی درمی یابیم که انواع مختلفی از مهریه را می توان مورد نظر قرار داد.^۱ منشأ این تقسیم بندی هیأت آن و حالاتی است که نوع خاصی از مهریه در آنها واجب می شود که هر یک را به طور مفصل شرح خواهیم داد. بنابراین در فقه و قانون مدنی مهر بر سه قسم است:

بند اول: مهر المسمی و شرایط آن

"در اصطلاح مهری که در عقد نکاح معین می گردد مهر المسمی نامند"^۲ مهر المسمی مقدار مهریه ای است که ضمن عقد نکاح مورد توافق و رضایت عروس و داماد قرار می گیرد و مرسوم است که زن و شوهر در ضمن عقد درباره میزان نوع مهریه به توافق می رسند و می پذیرند که در ازدواجشان مهر قرار داده شود. به اینگونه مهریه که در حین انعقاد عقد یا پس از آن به تراضی (رضایت) زن و مرد معین می شود در اصطلاح حقوق «مهر المسمی» گفته می شود. و تعریف دیگر اینکه مالی معین است که به هنگام عقد ازدواج یا پس از آن با توافق طرفین یا نمایندگان آنها تعیین می شود. این مال ممکن است عین باشد، مانند خانه معین، یا منفعت، مانند اجاره بهای خانه معین، یا عمل باشد دارای ارزش عقلی و شرعی، مانند تعلیم فن،

۱- حسین صفایی و اسدالله امامی، حقوق خانواده، ج ۲، انتشارات تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۹۵

۲- امامی، سید حسن، حقوق مدنی جلد ۴، تهران، چاپخانه اسلامیه، ص ۳۷۸

و یا حق مانند دین شخص ثالث. اگر عین معین باشد باید در زمان عقد ازدواج موجود باشد. مثلاً مهرالمسمی ممکن است یک خانه یا یک باغ موجود معین باشد. بطور کلی هر چه بتواند به ملکیت انسان در آید می تواند بعنوان مهر قرار گیرد. چنانچه ماده ۱۰۷۸ ق.م در این باره می گوید: "هر چیزی را که مالکیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد."

• شرایط مهرالمسمی

الف - مالیت داشته باشد.

مالیت داشتن چیزی عبارت از آن است که در بازار اقتصادی دارای ارزش معاوضه باشد.

مانند: زمین، گندم، و امثال آن.

بنابراین پول نقد، زینت آلات، زمین زراعی، حیوان، کالای تجاری و تمام چیزهایی که دارای ارزش اقتصادی است اگر بعنوان مهر قرار گیرد صحیح است.

ب- قابل تملک باشد.

یعنی مورد مهر، مالی باشد که زن بتواند آن را مالک شود.

در تحریر الوسیله نیز به این مطلب اشاره شده است: "هر آنچه که مسلمان آن را مالک شود صحیح است آن را مهر قرار دهد خواه عین باشد یا دین یا منفعت عین مملوکی از خانه، یا

زمین (مزرعه) یا حیوان باشد و صحیح است که منفعت شخص آزادی مهر قرار داده شود، مانند تعلیم صنعت و مانند آن از هر عمل حلالی.^۱

ج- منفعت عقلایی و مشروع داشته باشد.

مورد مهر، باید دارای منفعت عقلایی و مشروع باشد اگرچه این دو شرط از شرایط صحت مهر نباشد ولی با استفاده از مواد ۳۴۸ و ۱۰۷۸ ق.م که مالیت داشتن و قابلیت تملیک را از شرایط مهر شمرده اند می توان نتیجه گرفت که هر چیزی که منفعت عقلایی نداشته باشد و در شرع اسلام دارای قیمت مالی نباشد قابلیت تملیک را نخواهد داشت. بنابراین چیزهایی مانند: مواد مخدر، مشروبات الکلی، آلات لهو، و اشیاء و املاک غصبی که فروش یا استعمال آن از نظر قانونی و شرعی ممنوع شده باشد را نمی توان مهر زن قرار داد.^۲

د- مهر باید معلوم باشد.

ماده ۲۱۶ ق.م می گوید: «مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.» ماده فوق در تمام عقود و معاملات جاری می گردد. مهر نیز تابع احکام معاملات است. ماده ۱۰۷۹ ق.م نیز در این موارد بیان می دارد: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.»

معلوم بودن مهر به معلوم بودن مقدار و جنس و وصف است. چنانچه ماده ۳۲۴ ق.م مقرر می دارد: "تعداد و جنس و وصف میباید معلوم باشد..."

۱- موسوی خمینی، سید روح اله (امام خمینی)، تحریر الوسیله، ج ۳، انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۵۲۹

۲- صفایی، حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، همان، ص ۹۵

معلوم شدن مهر برای طرفین در مورد اعیان: خانه و باغ بوسیله مشاهده است اما در مورد چیزهایی که معلوم شدن آنها با مشاهده امکان پذیر نیست مانند: گندم، آهن، زمین و امثال آن باید بوسیله وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت مقدار آن معلوم گردد. بنابراین نمی توان مقدار نامعلومی از کالا یا کالاهایی مانند فرش که از جهت اندازه، نوع و جنس متفاوت هستند و در نتیجه ارزش مالی مختلف نیز دارند بعنوان مهر قرار داد و اگر هم مهر مجهول بود یا مالیت نداشت طبق ماده ۱۱۰۰ ق.م موجب بطلان نکاح نخواهد شد. بلکه فقط مهر باطل می شود و مانند زمانی است که مهر ذکر نشده باشد و زن در اینصورت مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ه - قدرت بر تسلیم

شوهر باید قدرت بر تسلیم مورد مهر را داشته باشد در غیر اینصورت زن مهر را بدست نخواهد آورد و در نتیجه مهر صحیح نخواهد بود. البته در فقه و قانون مدنی در فصل مهریه، اشاره ای به این شرط نشده است ولی ما می توانیم این شرط را از ماده ۳۸۴ ق.م استفاده کنیم، که چنین بیان می دارد: "بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن را ندارد باطل است."

دکتر امامی در این زمینه می نویسد: ".... منظور نهایی زن از قرارداد مهر در نکاح بدست آوردن آن است بنابراین چنانچه شوهر مالی را بعنوان مهر به زن تملیک نماید که قدرت بر تسلیم آن را به او ندارد تملیک بلااثر خواهد بود."^۱

• مقدار مهرالمسمی

تعیین مهریه با تراضی زوجین می باشد و از این حیث در قوانین حقوقی، واحد و میزان مشخصی برای مهرالمسمی لحاظ نشده است. در مورد مقدار مهر در فقه امامیه دو نظر وجود دارد: نظریه اول این است که مهریه از نظر کمی و زیادی محدودیتی ندارد و فقط از جهت کمی آن گفته اند که باید مالیت داشته باشد.

چنانچه در تحریرالوسیله چنین آمده است: "مهریه از نظر کمی و زیادی به مقدار تقدیر نمی شود (محدودیتی ندارد) بلکه آنچه که زوجین به آن رضایت پیدا می کنند، زیاد باشد یا کم مادامی که به سبب کم بودن از مالیت خارج نشود....."^۱ برخی دیگر از فقهای امامیه معتقدند که مهریه نباید از پانصد درهم معادل پنجاه دینار تجاوز نماید. این مقدار را اصطلاحاً «مهرالسنه» می نامند. که رسول الله (ص) تمامی همسران خود را به این مقدار کابین بست. به نظر این گروه چنانچه مهریه بیش از مهرالسنه باشد به همین مبلغ برگشت خواهد نمود. برخی از فقها از جمله امام خمینی تعیین مهرالسنه را صرفاً یک عمل استحبابی تلقی نموده و می فرمایند مستحب است که مهر از جهت زیادی بیشتر از مهرالسنه نباشد.^۲ حسین بن خالد گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم: چرا «مهرالسنه» پانصد درهم است؟ حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی بر خویشان واجب فرمود که هر مومنی اگر هر کدام از این ذکرها را صد مرتبه تکرار کند: الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله و صد مرتبه بر محمد و آل او صلوات بفرستد

۱- امام خمینی، همان منبع، ص ۵۲۹

۲- امام خمینی، همان منبع، ص ۵۲۹

و بگوید: خداوندا! حورای بهشتی را همسر من قرار بده؛ خداوند چنین کند و این اذکار را مهر او قرار دهد. و بدین جهت خداوند عزوجل به پیامبرش وحی فرمود: که مهر زنان مومن پانصد درهم است و رسول خدا (ص) نیز همسران خود را به پانصد درهم مهر فرمودند.

به نظر این گروه چنانچه مهریه بیش از مهرالسنه باشد به همین مبلغ برگشت خواهد نمود.^۱

البته قانون مدنی در ماده ۱۰۸۰ کثرت و قلت مهر را محول به نظر و تراضی زوجین نموده است.

بند دوم: مهرالسنه و مقدار آن به قیمت روز

در فقه امامیه اصطلاحی به نام «مهرالسنه» نیز وجود دارد (چنانچه در مبحث قبل به آن اشاره شد) که مقدار آن از پانصد درهم (معادل پنجاه دینار) تجاوز نمی کند و به علت این که این مبلغ را مهرالسنه می گویند آن است که پیغمبر اکرم (ص) این مقدار را مهر زنان خود قرار داده اند، و برخی نیز گفته اند: مهرالسنه مهری است که پیامبر (ص) برای دخترش فاطمه (س) تعیین کرده است. البته مهرالسنه از اقسام مهر نمی باشد و شاید بتوان گفت مهرالسنه نوعی مهرالمسمی محسوب می شود ولی سنت پسندیده ای است. ارزش مالی مهرالسنه و یافتن عامل مناسب برای آن، با توجه به خصوصیات مکانی، زمانی و اوضاع و احوال اقتصادی همواره متغیر خواهد بود. لذا برخی از فقیهان و حقوقدانان معاصر محاسباتی را در جهت بدست آوردن معادلهای مناسب با عصر و زمان حاضر، ارائه داده اند که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

۱- حر عاملی، محمدبن الحسن. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی،

«... این مهر پانصد درهم بود که معادل است با ۲۶۲/۵ مثقال پول نقره مسکوک به مثقال صیرفی (هر مثقال ۲۴ نخود) که اگر هر مثقال را ۵۰۰ ریال حساب کنیم، به پول امروز بالغ بر ۱۳۱۲۵۰۰ ریال خواهد بود.»

بند سوم: مهر المثل

اگر در نکاح دائم، مهر ذکر نشود نکاح درست است و طرفین می توانند پس از آن بین خود به صورتی در مورد آن سازش و چیزی را معین کنند و اگر قبل از تراضی نسبت به آن، نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهر المثل است^۱ در ماده ۱۰۸۷ ق.م.نیز در مورد مهر المثل چنین آمده است: "اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از قراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود مستحق مهر المثل خواهد بود."

"مهر المثل، اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشود، نکاح، درست است و طرفین می توانند پس از آن بین خود بصورتی، در مورد آن سازش کنند، و هر چه را خواستند معین نمایند و اگر پیش از تراضی در مورد مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهر المثل است یعنی مهریه ای مثل مهریه زنان هم شأن و همردیف او"^۲ اگر در حین عقد مهر تعیین نشود یا عدم آن شرط گردد یا مهر المسمی باطل گردد و آمیزش هم واقع شده باشد زن مستحق مهر المثل خواهد شد یعنی مهر مطابق زنان همتای او تعیین خواهد شد. در صورتی که زن و شوهری ضمن عقد در میزان و نوع مهر به توافق نرسند و یا مهری معین کنند که فاقد اوصاف شرعی و قانونی باشد، در صورت

۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، چاپ سوم، ج ۱، ص ۱۵۰

۲- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۷، ۱۳۸۹ ص ۳۷۷

انحلال نکاح، قانون مدنی زن را مستحق مهرالمثل می داند. برای تعیین مهر المثل باید وضعیت زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات از جمله وضعیت فردی و تحصیلات وی نسبت به کسانی که از نظر اجتماعی هم شان او هستند در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر ملاحظه حال زن و صفات او از سن، بکار، نجابت، و عفت و عقل و ادب و شرف و جمال و کمال و اضا اینها است بلکه هر چه که عرفاً و عادتاً در بالا بردن و نقصان مؤثر است، ملاحظه میشود

• موارد تعلق مهرالمثل

برطبق قانون مدنی زن در موارد زیر مستحق مهرالمثل می شود:

الف - در صورتی که در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، پس از وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل خواهد بود. (ماده ۱۰۸۷ ق.م)

در صورتی که تراضی طرفین درباره مهرالمسمی به جهتی باطل باشد مانند، موردی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد که در مورد اخیر، مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود. (ماده ۱۱۰۰ ق.م)

ب- در موردی که نکاح باطل است ولی زن از بطلان آن اطلاع ندارد در صورت وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است. (ماده ۱۰۹۹ ق.م)

بند چهارم: مهرالمتعّه

قبل از هر چیز لازم به نظر می رسد که معنی متعه مشخص شود زیرا متعه در معانی دیگری نیز بکار رفته است. متعه در اصطلاح دارای سه معنی می باشد:

۱) ازدواج موقت یا نکاح منقطع

که در برابر مهریه کم و برای مدت معینی صورت می گیرد و پس از پایان آن مدت خودبخود فسخ می گردد.

الف- متعه حج

در حج تمتع که پس از عمره از احرام بیرون آیند و آنچه به احرام حرام شده بود، حق بهره گیری و تمتع از زن حرام می شود.

ب- متعه طلاق

هرگاه مرد قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، جامه ای یا هر چیز دیگری بعنوان هدیه به او بدهد، متعه طلاق یا مهرالمتعه نامیده می شود. معنی اخیر، (مهرالمتعه) موردنظر می باشد^۱

• مهرالمتعه و وجوه افتراق و اشتراك آن با مهرالمثل

هرگاه مقدار مهر هنگام عقد ذکر نشده باشد یا زوجین بر عدم آن توافق کرده باشند و شوهر بخواهد قبل از وقوع نزدیکی زن خود را طلاق دهد در این صورت زن استحقاق مهرالمتعه را خواهد داشت. (با استفاده از ماده ۱۰۹۳ ق.م.)

۱- صفایی، حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، ص ۷۰

• تفاوت ها و شباهت های مهرالمتعه و مهرالمثل

مهرالمتعه با مهرالمثل تفاوتها و شباهت هایی دارد که به ذکر آن می پردازیم:

الف- در تعیین آن برخلاف مهرالمثل، وضع مالی و توان اقتصادی مرد ملاک می باشد. برای تعیین مهرالمتعه دیگر شایستگی موقعیت خانوادگی، اجتماعی و.... زن موردنظر نیست. بلکه استطاعت مالی مرد لحاظ می گردد چنانچه ماده ۱۰۹۴ ق.م می گوید: "برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود که مرد به تناسب مال و ثروت خود مالی به زن می دهد."

ب- قبلاً ذکر کردیم که مهرالمثل در مواردی داده می شود که نزدیکی واقع شده باشد ولی مهرالمتعه اختصاص به نکاحی دارد که قبل از وقوع نزدیکی طلاق انجام شود. (با توجه به ماده ۱۰۹۳ ق.م)

ج- استحقاق زن در گرفتن مهرالمثل بعد از نزدیکی ایجاد شود، خواه زوجیت ادامه یابد، یا در اثر طلاق یا فوت یا نسخ، نکاح منحل شود، ولی مهرالمتعه در صورتی به زن داده می شود که پیش از نزدیکی، مرد، زن خود را طلاق دهد، پس اگر در اثر فوت یکی از زوجین یا درخواست طلاق از طرفین زن، نکاح از بین برود، زن حق مطالبه مهرالمتعه را ندارد.

مهرالمثل و مهرالمتعه از جهتی شباهت دارند و آن این است که هر دو در موردی معین می شوند که یا در ضمن عقد ذکری از مهر نشده و یا توافقی در این جهت حاصل نگردیده است و یا عدم مهر شرط شده باشد.^۱

بخش سوم: دلایل و مستندات پرداخت مهریه

• آیات

قرآن کریم در آیاتی به تشریح ابعاد مختلف مهر و تعیین آن وجوب مهر پرداخته است ولی لفظ مهر در آن ذکر نشده است و با تعبیر متعددی چون: صداق، متاع، فریضه، اجر، نحله این حق مالی را معرفی کرده است. فقها و مفسران اندیشه های متعددی در تبیین مهر و وجوب آن ذکر نموده اند که به بیان چند مورد از آنها می پردازیم:

آیه اول: خداوند متعال در سوره نساء آیه ۴ می فرماید: "وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا". «مهرهای زنان را با میل قلبی و به عنوان هدیه بدهید و اگر چیزی از آن را به رضای خاطر به شما ببخشند آن را نوش و گوارا مصرف کنید». با توجه به اینکه در عصر جاهلیت برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود، در اختیار اولیاء او قرار می دادند، و آن را ملک مسلم اولیاء زن می دانستند. گاهی نیز مهر زن را در ازدواج دیگری قرار می دادند، به گونه ای که مثلاً برادری خواهر خود را به ازدواج شخص دیگری درمی آورد تا او هم در مقابل، خواهر خود را به ازدواج او درآورد و مهر این دو زن همین بود، این نوع نکاح را شغار می نامیدند. اسلام این رسم را منسوخ کرد، پیغمبر اکرم فرمود

۱- یوسف زاده، حسن، پایش جامعه شناختی مهریه، کتاب زنان، شماره ۲۷۰، ۱۳۸۴، ص ۵۰

«الاشغار فی الاسلام» یعنی در اسلام معاوضه دختر یا خواهر ممنوع است اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد. قرآن نیز با تاکید فراوان مردان را به رعایت این حق توصیه نموده است. واژه‌های صداق و نحله از این آیه اتخاذ گردیده که ظاهراً صریح‌ترین آیه در خصوص مهر می‌باشد. اضافه شدن لفظ (صدقات) به ضمیر «هن» نشان می‌دهد که حکم به وجوب پرداخت مهر در سنن ازدواج امری متعادل بین مردم بوده است. آنها مقداری از مال یا هر شیء دارای مالیت را برای همسران خود مهر قرار می‌دادند^۱. این مهر چیزی شبیه عوض برای بضع است آنگونه که در معامله عوض در مقابل معوض قرار می‌گیرد. طالب ازدواج طبق آنچه در میان مردم متداول است مرد است بنابراین مهر را نیز او می‌پردازد. زیرا که خریدار به همراه عوض برای خریدن کالا به فروشنده مراجعه می‌کند در هر صورت مستفاد از آیه شریفه: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً». تأیید این سنت رایج در میان مردم است. از این آیه به خوبی بر می‌آید که مهریه هدیه است و اصلاً به عنوان قیمت زن یا ارزش برای او به حساب نمی‌آید. در حقیقت این آیه به ما می‌فهماند که مهریه هدیه ای است از طرف مرد به همسرش، از آن جهت که او، خواستگارش را پذیرفته و این امکان را داده که در کنار او به آرامش برسد. مرد خواستگار است و زن خواسته شده، و این می‌طلبد که مرد به گونه ای محبت خود را به زن نشان دهد و مهریه نشانه و سمبلی از این محبت است. ناگفته پیداست که در هدیه، میزان و ارزش مادی آن خیلی تأثیر ندارد. مهم این است که هدیه به گونه ای باشد که محبت و علاقه ی مرد به زن را نشان دهد. پس در ازدواج نه دختر به مرد فروخته می‌شود و نه مهریه تعیین کننده ی قیمت زن و خانواده اوست.

۱- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۲، ص ۴۲

آیه دوم: خداوند در سوره نساء آیه ۲۴ می فرماید: "..... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...". «... از زنان که استمتاع می برید اجر آنان را پرداخت نمایید...» شهید مطهری به نقل از طبرسی می نویسد: "... خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع مهر را به مرد واجب نمود و براین اساس مهر صرفاً یک عطیه الهی است"^۱ قرآن کریم مهر را ابداع و اختراع نکرد، بلکه کاری که قرآن کریم کرد، این بود که مهر را به حالت فطری آن برگردانید. قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری می گوید: "وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً..." (نساء، ۴) یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد و عطیه و پیش کشی است از جانب شما به خودشان بدهید. قرآن کریم در این جمله ی کوتاه به سه نکته ی اساسی اشاره کرده است: اولاً با نام «صَدَقَه» یاد کرده است نه با نام «مهر». صدقه از ماده ی صدق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد است و دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر "هُنَّ" به این کلمه می خواهد بگوید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر او؛ مهر مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با کلمه ی «نحله» کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیش کشی و عطیه و هدیه ندارد.

آیه سوم: سوره بقره آیه ۲۳۷

خداوند متعال می فرماید: وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ

۱- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. ج ۱۹. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷.

و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان دادید در حالی که برای آنان مهری معین کرده اید پس نصف آن چه تعیین نموده اید، به آنان بدهید، مگر اینکه آنان خود بخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد. (بقره: ۲۳۷) در سرگذشت حضرت موسی (ع) و حضرت شعیب (ع)، در قرآن آمده: هنگامی که موسی (ع) به خاطر حفظ جان خود از خطر فرعونیان از مصر بیرون آمد و به سوی مدین حرکت کرد، در بیرون شهر مدین دید چوپانان کنار چاهی توقف کرده اند و به نوبت، از چاه برای گوسفندان خود آب بیرون می کشند، دید در کنار آنها دو بانوی با حجاب ایستاده اند و آنها نیز منتظر نوبت خود هستند تا به چاه نزدیک شوند و آب برای گوسفندان خود از چاه بکشند. موسی (ع) نزد آنها رفت و آنان را کمک کرد و آب از چاه کشید و گوسفندان آنها را آب داد... آن دو دختر، دختران شعیب پیغمبر (ع) بودند، چون شعیب پسر نداشت، دخترانش عهده دار چوپانی گوسفندان شده بودند. سپس دختران شعیب (ع) نزد پدر رفتند و جریان را گفتند، شعیب (ع) یکی از آن دخترها را برای دعوت موسی (ع) به خانه اش فرستاد، موسی (ع) آن دعوت را پذیرفت و به خانه شعیب (ع) آمد. شعیب (ع) به شخصیت معنوی موسی (ع) پی برد و علاقمند شد که او را داماد خود نماید، از این رو به موسی (ع) گفت: "انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک و ما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاءالله من الصالحین" من می خواهم یکی از این دو دخترم (صفورا و لعیاء) را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال کار کنی، محبتی از ناحیه تو است من نمی خواهم کار سنگینی بر دوشت بگذارم و انشاءالله مرا از افراد صالح خواهی یافت (قصص، آیه ۲۷). (موسی (ع) پیشنهاد شعیب (ع) را پذیرفت). از این آیه چند مطلب استفاده می شود:

الف - مهریه در قرن های قبل از اسلام نیز بوده است.

ب - خواستگاری از ناحیه دختر نیز بوده چنان که شعیب (ع) از جانب دخترش از موسی (ع) خواستگاری کرد، بنابراین پیشنهاد خواستگاری از جانب دختر و کسان او، عیب نیست.

ج - رواست که مهریه به صورت کار درآید نه پول.

د - لازم نیست که مهریه یکجا پرداخته شود، بلکه با رضایت زن، در ذمه شوهر باشد کافی است. ولی در اینجا این دو سؤال پیش می آید:

الف - چرا حضرت موسی (ع) برای دخترش مهریه سنگین قرار داده است؟ و قرآن این سرگذشت را نقل می کند تا برای مسلمانان درس آموزنده باشد و اگر درس منفی بود، قرآن آن را نقل نمی کرد و یا به عنوان انتقاد نقل می کرد.

ب - با این که مهریه مال دختر است، چرا در سرگذشت فوق، به عنوان هشت سال کار برای پدر شعیب (ع) قرار داده شده، مگر دختر کالا است که آن را بفروشد. پاسخ: در مورد سؤال اولی، باید توجه داشت که این ازدواج یک ازدواج معمولی نبود، بلکه مقدمه ای بود تا موسی (ع) در کنار پیر مدین، شعیب پیغمبر (ع) بماند و با کسب علم و معرفت در مکتب شعیب (ع) در سالیان دراز به مقام ارجمندی از علم و کمال نائل آید. وانگهی درست است که موسی (ع) در این مدت طولانی برای شعیب (ع) کار می کرد، ولی شعیب نیز تمام زندگی او و همسرش را تأمین می نمود و اگر هزینه زندگی موسی و همسرش را از مزد کار موسی (ع) کم کنیم، مبلغ زیادی باقی نخواهد ماند، نتیجتاً مهریه ساده و سبکی خواهد شد، بنابراین مهریه سنگین، مقدمه ای برای تکامل موسی (ع) در مکتب شعیب بوده و زندگی مادی و معنوی

موسی(ع) را تأمین می کرده است. این که شعیب به موسی(ع) گفت "و ما اريد ان اشق عليك.. من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و انشاء الله مرا از صالحان خواهی یافت" بیانگر همین مطلب است که منظور سختگیری نبوده، بلکه صلاح و کمال موسی(ع) هدف بوده است. در مورد سؤال دوم: قرارداد شعیب(ع) با موسی(ع) به عنوان وساطت و وکالت از جانب دخترش بوده و با رضایت او انجام گرفته، با توجه به این که (چنان که گفتیم) محصول کار موسی(ع) صرف هزینه زندگی موسی(ع) و همسرش می شده است. نکته آخر این که با توجه به این که به اراده خداوند رسالت سنگینی در آینده به عهده حضرت موسی(ع) گذاشته می شود و آن رویارویی با فرعون و نیز داشتن قومی لجوج و بهانه گیر چون قوم بنی اسرائیل بوده است از این رو طبق مشیت الهی لازم بود مدتی به کار شبانی بپردازد تا آمادگی لازم را برای هدایت مردم و نیز روبرو شدن با مشکلات و سختی ها را پیدا نماید. از این رو این مدت شبانی نسبتاً طولانی علاوه بر این که از حضرت شعیب(ع) در جهت علم و کمال بهره می برد و علاوه بر این که تمام زندگی او و همسرش توسط حضرت شعیب(ع) اداره و تأمین می شد، فرصتی مغتنم برای حضرت موسی(ع) بود تا آمادگی لازم را برای رسالت آینده خویش به دست آورد.

• روایات

۱-روایت و شاء از امام رضا علیه السلام: "لو أن رجلاً تزوّج إمراه و جعل مهرها عشرين ألفاً و جعل لابیها عشرة آلافٍ كان المهرُ جائزاً والذي جعل لابیها فاسداً- اگر مردی با زنی ازدواج

کند و مهر او را بیست هزار درهم قرار دهد و برای پدرش نیز ده هزار درهم قرار بدهد مهر جائز است و آنچه که برای پدرش قرار داده باطل است".^۱

این روایت صحیح از یک سو هم دلالت بر صحت مهریه متجاوز از مهر السنه می کند و هم اینکه مهریه را مختص دختر دانسته و انصراف آن به غیر را باطل می داند.

۲- ابی الصباح از امام صادق علیه السلام، سألته عن المهر ما هو؟ قال: ما تراضی علیه الناس - از امام پرسیدم مهر چیست؟ فرمود: آنچه که مردم بر آن تراضی می کنند.^۲

۳- زراره از امام باقر علیه السلام: "الصداق کل شیء تراضی علیه الناس قلّ او کثر متعه او تزویج غیر متعه - مهر هر چیزی است که مردم بر آن تراضی می کنند چه کم چه زیاد در متعه باشد یا در ازدواج غیر متعه".^۳

۴- عن ابی عبدالله (ع) فی المهر تهب نفسها الرجل ینحکها بغیر مهر: فقال: "انما کان هذا النبی (ص) و اما غیره فلا یصلح هذا حتی یعوضها شیئاً یقدم الیها ان یدخل بما قل او کثر و لو توب او درهم و قال: یجزی الدرهم". امام صادق (ع) درباره زنی که بدون مطالبه مهر به نکاح با مردی راضی شده باشد فرمود: ازدواج بدون مهر از اختصاصات پیامبر اکرم (ص) است و برای دیگران چنین امری جایز نیست مگر آنکه چیزی کم یا زیاد هرچند جامه یا درهمی باشد قبل

۱- صفایی، همان، ص ۸۷

۲- حر العاملی، همان منبع، ص ۲۳۸

۳- حر عاملی، همان منبع، ص ۸۲۱

از زناشویی به همسر خویش پردازد و در ادامه فرمود: برای مهر پرداخت یک درهم نیز کفایت می‌کند.

۵- قال رسول الله (ص): "ان الله لیغفر کل ذنب یوم القیامۃ الامهر امرئه..."

پیامبر اسلام (ص) فرمود: خداوند هر گناهی را در روز قیامت می‌بخشد مگر گناه عدم پرداخت مهر زن.

۶- عن ابی عبدالله (ع): "فی الرجل یتزوج المرئه و لا یجعل فی نفسه ان یعطها مهرها فهوزنا."

امام صادق (ع) فرمودند: "مردی که زنی را به نکاح خویش درآورد و قصد عدم پرداخت مهر را داشته باشد زنا کرده است."

۷- قال ابو عبدالله: "اسراق ثلاثه: مانع الزکوه مستحل مهمور النساء و كذلك فی استدان دینا و لم ینوقضاءه". امام صادق (ع) فرمودند: دزدان سه گروهند: آنان که از دادن زکات امتناع می‌ورزند و کسانی که مهر زنان را به خود حلال می‌کنند و افرادی که قرض می‌گیرند اما نیت ادای آن را ندارند."

۸- تعریف مهر از نظر امام صادق (ع): "ابن صباح از امام صادق (ع) پرسید که مهر چیست؟ حضرت فرمودند: «هر چیزی که مردم به پرداخت آن توافق کنند»."

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: "خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ."^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم: "بهترین مهریه، سبکترین آن است."

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶

کم مهریه بودن زن چه مزیتی دارد؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

"أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحْنَ وَجَهَا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا."

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم: "بهترین زنان امت من، خوب‌ترین و کم‌مهریه‌ترین آنان هستند".^۱

۹- حضرت امام صادق(ع)

"خوبی زن آن است که مهرش کم باشد و شومی زن آن است که مهرش گران باشد".^۲

بخش چهارم: اهمیت مهر از نظر اسلام

در سنت اسلامی زن نمی تواند از پذیرش مهر ولو به مقداری ناچیز سرباز زند و نیز این مهر همچون حق الزحمه مادر، شیرهای زن، مزد خدمات پدر یا مادر نیست که آنها بتوانند آنرا ببخشند و از پذیرش آن خودداری کنند. در اسلام مسئله مهر و پرداخت آن تا آن درجه اهمیت دارد که اگر شوهر زنی کافر باشد و مهر زنش را نپردازد دولت اسلامی او را موظف به پرداخت آن می کند و در صورت عدم قدرت از بیت المال به او می پردازد.^۳ در اسلام توصیه شده است که شوهر پس از انعقاد پیمان زناشویی متعهد به پرداخت مهر به زن بوده و اوصاف

۲- محمدی ری شهری، همان منبع، ص ۲۵۵

۳- www.mehreah.blogfa.com

۲- همان منبع، ص ۵۰.

ندارد از پرداخت آن سرباز زند. و یا زن را در فشار گذارد تا او ناگزیر شود بخشی و یا تمام آنچه را که از مرد گرفته به او برگرداند در سخنی از پیامبر اکرم(ص) آمده است که خداوند ممکن است هر گناهی را ببخشد و از آن در گذرد ولی از مهر زن نمی گذرد و در روایات دیگر عمل مرد را در فریب زن برای واداشتن او به بخشیدن مهر و بی توجهی و بی اعتمادی به او، او را مورد جزا و عقوبت الهی قرار می دهد.^۱

• آثار روانی مهر

مهر وسیله ای است برای بالابردن حیثیت زن، موجبی برای دلگرمی او در اداره کانون خانوادگی و زمینه ای برای تأمین آسایش فکری است. در حقیقت وسیله ای برای مطمئن ساختن زن به صفای قلبی خویش و پاسخی مثبت و صمیمانه به پیشنهاد عشق اوست. مرد با اعطای چنین هدیه ای می خواهد به زن بگوید تو را دوست می دارم، به عشق ورزی تو احترام می گذارم، صفای تو را ارج می نهم، با خاطره ای آسوده سرگرم زندگی باش. کانون خانوادگی را گرم و با صفا نگه دار، به تربیت صحیح نسل و تحویل آن به جامعه اقدام کن. بدین نظر او نیازمند به امنیت فکری، فراغ خاطر و امنیت عاطفی و اخلاقی است. اگر براین اساس توجیه شود مهریه وسیله ای مؤثر برای ایجاد مهر و محبت بین زوجین و عاملی قوی برای الفت است. اما اگر زن وضع خود را در برابر خانواده و شوهر متزلزل بیند قادر به انجام وظیفه همسری، مدیریت خانه و مادری نخواهد بود و نخواهد توانست در پی تربیت فرزندانی آرام، متعادل و بهنجار موفق باشد.

۱- محمد تقی مصباح یزدی، جزوه حقوق و سیاست در قرآن، درس ۲۱۱.

اسلام برای شکل و استمرار نظام خانواده، پاره‌ای حقوق اقتصادی را برای زن قرار داده است :

الف: لزوم مهریه در ازدواج ب: وجوب هزینه زندگی زن بر عهده مرد ج: جواز درخواست مزد و اجرت در ازای شیردهی، پرستاری و امور خانه د: لزوم تأمین هزینه زندگی زن در ایام عده طلاق.

به رغم توهّم بعضی از مخالفان که پرداخت مهر را به معنای خرید و فروش دختر و زن می‌گیرند و آن را زشت می‌انگارند، قرآن کریم بر این امر پای می‌فشرد که مرد باید مهریه‌ای (اگرچه اندک) به همسر خود بپردازد و این مسأله از قطعیات فقه ما است^۱.

اگر در ازدواج، مهریه ذکر نشود، در صورتی که نکاح دائم باشد، مهر المثل^۲ بر عهده مرد می‌آید و در صورتی که نکاح، موقت باشد، اساساً باطل می‌شود در فقه اهل سنت نیز تعیین و ذکر مهریه در نکاح لازم است، البته زن می‌تواند پس از انجام یافتن عقد نکاح، مهریه خود را به شوهر ببخشد، چنان که ممکن است از ابتدا، زن مالی را به مرد ببخشد تا مرد از آن مال، مهریه‌ای برای نکاح با آن زن قرار دهد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا"^۳.

۱- سوره مبارکه نساء آیه ۴.

۲- مهر المثل، یعنی مهریه‌ای که در عرف برای مثل این ازدواج از نظر وضع و شؤون خانوادگی، در نظر گرفته می‌شود.

۳- سوره مبارکه نساء آیات ۲۰ و ۲۱.

و مهر زنان را به طور کامل به صورت بدهی یا هدیه به آنان پردازید. ولی اگر آن ها چیزی از آن را با رضایتِ خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

این که مرد با نیرنگ یا با زور، کابین و صدقِ همسر خود را از وی باز ستاند، عملی است که قرآن به شدت از آن منع می کند: "وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا. اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی به صورت مهر به او پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای پس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟! و چگونه آن را بازپس می گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته اید و آنان هنگام ازدواج از شما پیمان محکمی گرفته اند؟"^۱ در تبیین و توجیه این حق اقتصادی برای زن می توان گفت که این امتیاز مالی از آن رو به زن تعلق می گیرد که اولاً وی برای انجام تکالیف و وظایف واجب و مستحب خانوادگی، متحمل زحمت ها و مشقت هایی می شود، و ثانیاً اموری از قبیل بارداری، وضع حمل، شیردهی، پرستاری، مراقبت فرزندان مانع از آن می شود که بتواند به فعالیت های اقتصادی پردازد، از این رو برای آن که زن هم پاداش تلاش های خود را تا حدی دریافت کند و کارهایش یکسره بدون فایده اقتصادی نباشد، برایش مهریه ای مقرر داشته اند.^۲

۱- سوره مبارکه نساء، آیه ۲۰.

۲- یوسف زاده، حسن، پایش جامعه شناختی مهریه، کتاب زنان، شماره ۱۳۸۴، ۲۷.

*** چند نکته در مورد مهریه**

۱. مهریه تجلی فطرت و طبیعت است: هدیه دادن به محبوب به عنوان اظهار محبت و نشان دادن علاقه، امری فطری و طبیعی است که معمولا از سوی کسی که پیش قدم می شود و طالب و یا خواستگار است ارایه می گردد. این امر حتی در میان بسیاری از موجودات رایج است. مثلا مسأله ای که به تازگی کشف شده این است که زاغچه نو پس از بازدید آشیانه های مورد نظر به اتفاق همسر آینده اش به او یک حشره هدیه می کند.

۲. مهریه قانون عشق و جذب است: مرد از نظر آفرینش مظهر طلب، عشق و تقاضا است و زن مظهر محبوبیت و معشوقیت می باشد. مهریه از جانب مرد یک اظهار عشق و محبت فوق العاده برای زن می باشد که حتی بالاتر از بخشش و هدیه های معمولی است.

۳. مهریه پاداش و نشانه حیا و عزت زن است. مهر با حیا، عفت و عزت زن یک ریشه دارد. زن از لحاظ آفرینش نسبت به شهوت ها مقاوم تر است این ویژگی همواره به زن فرصت داده که دنبال مرد نرود و خود را رایگان در اختیار او قرار ندهد.

۴. مهریه باعث بقای خانواده و مانع از فروپاشی آن است. برخی مردان هوس باز گاه بدون هیچ دلیلی همسر را ترک و زن دیگری را که جوان تر و با نشاط تر است انتخاب می کنند. مهریه مانع عمده ای در مقابل این هوس رانی ها است.

۵. مهر باعث تعادل اقتصادی است. هر چند زن دارای استقلال مالی و اقتصادی از نظر اسلام است ولی به طور معمول در جوامع ابتکار عمل به دست مردان است. در صورت طلاق و

جدایی احتمال این که زن بدون پشتوانه اقتصادی بماند بسیار زیاد است. وجود مهریه یک نوع احساس امنیت اقتصادی و پشتوانه برای زن می باشد.^۱

نتیجه آن که: مهریه از نظر اسلام تنها جنبه مادی ندارد بلکه افزون بر آن، حکمت های دیگری نیز در تعیین مهر نهفته است بنابراین نه تنها به زنان به عنوان کالا نگاه نشده بلکه ارزش و احترام زن به وسیله وضع و تأیید چنین قانونی محفوظ مانده است. مهریه، هدیه و پیشکش مرد به زن برای نشان دادن صداقت در عشق و خواستاری اوست، همچنین به جهت رعایت شان و منزلت زنان است. تفاوت های زن و مرد، همواره جنس زن را مطلوب و جنس مرد را طالب قرار داده است. طالب بودن و به دنبال مرد دویدن، در شان زنان نیست. بلکه در عین تساوی در ازدواج و بهره مشترک گرفتن از مزایای آن، خودداری ظریف زنانه از رفتن به طرف مرد و معامله کردن با او، برای خلق عشق و لذت، و حفظ کرامت زن لازم است. این خودداری و نازفروشی، برای مرد هزینه بردار است که اگر صادق است و خواهان، باید هزینه اش راپردازد. شهید مطهری می گوید: "مهر با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد. (زن با گرفتن هزینه ای از مرد نشان می دهد که او طالب مرد نیست مرد طالب اوست.) زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین بفروشد."^۲ همچنین مهریه، قیمت خرید زن نیست. لفظ "نحله" در آیه تصریح در هدیه بودن مهریه دارد. مخصوصاً آنکه در سیستم ازدواج اسلامی، زن با ازدواج، نه برده مرد می شود و نه مالش در اختیار او قرار می گیرد (تنها تمکین و عدم خروج از منزل، بدون در نظر گرفتن رضایت

۱- جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال،، نشر اسراء، ص ۴۳

۲- مطهری، مرتضی- همان منبع ص ۲۵۵.

شوهر، که از لوازم تمکین است بر او واجب می شود). پس مهریه قیمت چه چیزی است، در حالی که حقیقتاً این مرد است که برای تامین مایحتاج زن مامور به خدمت می شود! بنابراین مهر هر فلسفه ای داشته باشد، قیمت خرید زن نخواهد بود. به قول استاد شهید مطهری " مگر هر پولی که کسی به کسی می دهد، می خواهد او را بخرد؟ پس باید رسم هدیه و بخشش و پیشکش را منسوخ کنند. قرآن تصریح می کند که مهر، عنوانی جز عطیه و پیشکشی ندارد. بعلاوه اسلام قوانین خود را چنین تنظیم کرده که مرد حق هیچ گونه بهره برداری اقتصادی از زن ندارد. در این صورت چگونه می توان مهر را به عنوان قیمت زن یاد کرد؟^۱ البته هر قانونی می تواند مزایای فراوانی داشته باشد که با نظر به تمام آن مزایا، وضع قانون صورت گرفته باشد. اکثر قوانین اسلامی از هر جهت که بررسی شوند از آن رو که هماهنگ با فطرت و نظام آفرینش هستند، مطلوب بوده و دلیلی برای تایید صحت و حمایتشان یافت می شود. لذا در باب فلسفه مهر در روایات هم، دلائلی ذکر شده است من جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که سرّ این که مهر بر عهده مرد است نه زن با این که فعل هر دو یکی می باشد آن است که: مرد وقتی نیازش از زن برطرف شد (مقصود اشباع شدن مرد از زن است در عمل نزدیکی) از او جدا شده و منتظر برطرف شدن حاجت زن نمی گردد از این رو مهر بر عهده او است نه بر ذمه زن.^۲ به هر حال در رابطه زناشویی فاعل مرد است لذا بسیاری از اوقات زن مانند مرد از این رابطه اشباع نمی شود. در بعضی از روایات نیز سخن از خرید و فروش است و مهریه بهای این معامله معرفی شده است. گفتنی است این خرید و فروش، خرید و فروش زن نیست بلکه نظر به همان فاعلیت مرد و اختیار داری او در روابط

۱- مطهری، مرتضی- همان منبع- ص ۲۵۸.

۲- علل الشرائع، ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص ۶۴۳.

زناشویی است که امری طبیعی و فطری بوده و شرع آن را ملاحظه کرده است. لذا در روایتی از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است که در پاسخ به این سوال فرمودند:

علتش آن است که بر مردان هزینه اداره زنان واجب است چه آنکه زن نفس خود را فروخته و مرد مشتری آن است و بدون شک بیع بدون ثمن نبوده و اساسا خرید بدون پرداخت ثمن تحقق نمی یابد.^۱ به هر حال حجب زن و رعایت شان و شئونات زنانگی باعث می شود که زن در روابط زناشویی به اندازه مرد، خرسند نگردد. این میتواند دلیل اخلاقی برای پرداخت مهر به زن تلقی شود. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): و هر کس مهریه زنش را ندهد نزد خدا زناکار به شمار می رود، و روز قیامت خدا به او می گوید: ای بنده من، کنیزم را با پیمانی که از تو گرفتم به همسری تو در آوردم ولی تو به عهد من وفا نکردی. اینجاست که خداوند خود حق آن زن را مطالبه می کند و تمام حسنات مرد به حق آن زن می رسد و فرمان صادر می شود که او را به دوزخ بیفکنید.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت مهریه اعم است از دارایی یا پولی که مرد در هنگام ازدواج متعهد می شود تا به عنوان پیشکشی یا هدیه به همسر خود بدون عوض و به صورت نقدی اعطا نماید، دادن مهریه الزامی است و هیچ گونه اجبار در بازپس گیری آن از سوی شوهر جایز نیست. با نظر به اینکه پرداخت مهریه یک امر قانونی و یکی از ارکان اصلی نکاح در اسلام است این مسئله به یکی از اصلی ترین موضوعات مطرح در

۱- علل الشرائع، ترجمه ذهنی تهرانی، همان، ص ۶۰۱.

دادگاه های خانواده بدل شده است. نهایتاً و در جمع بندی کلی باید گفت با توجه به پیشینه فقهی مهریه و قوانین مختلف از جمله قانون مدنی می توان گفت که مهریه به چهار دسته تقسیم می شود و آن عبارتند از: ۱- مهر السنه ۲- مهر المسمی ۳- مهر المثل ۴- مهر المتعه.

۱- مهر السنه: در قانون مدنی از این نوع مهر سخنی به میان نیامده است و آن عبارت است از مهریه ای که پیامبر اکرم (ص) برای زنان خود قرار می داده است و میزان آن پانصد درهم معادل پنجاه دینار می باشد که برخی از فقها معتقدند که مهریه در عصر حاضر نیز نباید بیش از این مقدار باشد ولی مشهور فقهای امامیه که قانون مدنی از آن پیروی کرده، این نظریه را رد کرده اند و معتقد هستند زوجین به هر میزان که بخواهند می توانند مهر قرار دهند.

۲- مهر المسمی: هرگاه در عقد ازدواج مهریه تعیین شده باشد به آن مهر المسمی می گویند و امکان دارد میزان آن به اندازه مهر السنه یا بیش تر و یا کم تر از آن باشد. بنابراین زوجین می توانند هر چیزی را که طبق شرایط عمومی قراردادها بتوان به عنوان مهریه قرار داد، در ضمن عقد نکاح به عنوان مهریه خود بیاورند و آن امکان دارد عین معین باشد یا کلی و نیز ممکن است حق مالی یا منفعت یا انجام کار معین مثل آموختن علم یا صنعت خاص یا حق انتفاعی را که مرد در ملک دیگری دارد، باشد. تعیین مقدار مهر نیز مطابق با ماده ۱۰۸۰ ق.م.به تراضی طرفین یا به تراضی شخص ثالث واگذار شده است. در صورت بطلان مهر به تصریح ماده ۱۱۰۰ ق.م. در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم، زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود.

۳- مهر المثل: این نوع مهر، مهری است که مقدار و میزان آن ضمن عقد نکاح تعیین نشده است، بلکه به موجب قرارداد و یا عرف و عادت و وضعیت زن از لحاظ سن زیبایی تحصیلات موقعیت خانوادگی و اجتماعی و غیره تعیین می شود. طرفین عقد یا شخص ثالث که اختیار تعیین مهر به موجب عقد به او واگذار شده است، می توانند با توافق به هر میزان که بخواهند آن را تعیین نمایند. این مربوط به زمانی است که طرفین این اختیار تعیین مهر را به یک دیگر یا شخص ثالث داده اند، ولی مواردی غیر از مورد فوق در قانون مدنی احصاء شده است که زن مستحق مهر المثل است و آن ها عبارتند از: طبق ماده ۱۰۸۷ ق.م، هرگاه مهر در عقد تعیین نشده باشد و قبل از تراضی بر مهر معین بین زوجین نزدیکی واقع شده باشد. هرگاه عدم مهر در عقد شرط شده باشد و قبل از تراضی زوجین بر مهر نزدیکی واقع شود (ماده ۱۰۸۷ ق.م). طبق تصریح ماده ۱۱۰۰ ق.م: هرگاه توافق طرفین در مورد مهر المسمی به جهتی از جهات باطل باشد، مثل عدم قابلیت تملک مالی تعیین شده و یا مبهم بودن آن، در این صورت نیز زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود. طبق تصریح ماده ۱۰۹۹ ق.م: چنان چه عقد نکاح باطل و زن جاهل به بطلان بوده باشد و در اثر عقد نکاح باطل، زن اقدام به نزدیکی کرده باشد، مستحق مهر المثل خواهد بود. در خصوص اینکه در تعیین قیمت مهر المثل، قیمت روز باید در نظر گرفته شود یا زمان نزدیکی، بین فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، ولی نظریات مشهور فقهای امامیه زمان نزدیکی است؛ زیرا معتقدند همان روز میزان مهریه بر ذمه تعلق می گیرد.

۴- مهر المتعه: متعه در لغت به معنای بهره مند شدن و لذت بردن است و اصطلاح مهر المتعه از آیه ۲۳۶ سوره بقره گرفته شده است: لاجنح علیکم ان تطلقتم النساء مالم تمسوهن او تفرضوا الهن فریضه و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقا علی المحسنین

مهر المتعه در اصطلاح حقوق، مالی است که شوهر در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر به تناسب وضع اقتصادی خود به زن می‌دهد (۱۰۹۳ ق.م) و به تصریح ماده ۱۰۹۴ ق.م: در مهر المتعه بر خلاف مهر المثل وضعیت و حال مرد در نظر گرفته می‌شود و در صورت بروز اختلاف، دادرس با رجوع به عرف میزان آن را تعیین می‌کند. قانون‌گذار از نظریات مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است و مبنای این نوشته علاوه بر کتاب و آیه فوق الذکر، سنت و اجماع می‌باشد.

منابع و مآخذ

• قرآن کریم

الف- کتاب های فارسی

۱. بروجردی، محمد (عبده)، کلیات حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۹.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ابن سینا، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶.
۳. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر حقوقدان، بی جا، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴. صفایی، حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، دانشگاه تهران، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۷.
۵. عدل مصطفی، (منصور السلطنه) حقوق مدنی، امیر کبیر، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۴۲.
۶. علی آبادی، علی، ایجاد سقوط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۷. فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، مجمع ذخایر اسلامی، قم ۱۴۰۱.ق.

۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، بهنشر، تهران، چاپ اول،

۱۳۶۶.

۹. کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول (تقریرات محمد حسن غروی نائینی)،

موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴ه.ق.

۱۰. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، چاپ

هفدهم، ۱۳۸۳.

ب- کتاب های عربی

۱. جبعی عاملی، زین الدین بن احمد (شهید ثانی)، الروضه البهیه فی شرح اللعنه

الدمشقیه (شرح لمعه) جامعه النجف الدینی، بی جا، چاپ اول، بی تا.

۲. خویی، محمد تقی، شروط، دارالمورخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ه.ق/۱۹۹۳م.

۳. ذهنی تهرانی، سید جواد، مباحث فقهیه، وجدانی، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۴. راوندی، سعید بن عبدالله بن حسین، فقه القرآن ضمن سلسله الینایع الفقهیه، به

کوشش علی اصغر مروارید، موسسه فقه شیعه و دارالاسلامیه، بیروت، چاپ اول،

۱۴۱۰ه.ق/۱۹۹۰م.

۵. زحیلی، وهبه، فقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق، چاپ چهارم،

۱۴۱۸ه.ق/۱۹۹۷م.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرگی، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۷.
۷. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی، شیخ الطایفه)، تیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء القرات العربی، بیروت، بی تا.
۸. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (ابن حمزه)، الوسیله الی نیل الفضیله، ضمن سلسله الینایع الفقهی، به کوشش علی اصغر مروارید، موسسه فقه شیعه و دارالاسلامیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ه.ق / ۱۹۹۰م.
۹. عاملی، حر، تفصیل وسایل الشیعه الی مسایل الشریعه، مکتب اسلام، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴ه.ق.
۱۰. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، تحریرالوسیله، موسسه نشر اسلامی، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۵ه.ق.

ج- مقالات

۱. جوانفکر، عباس، زندانیان مهریه، نشریه اصلاح و تربیت، شماره ۱۱۶، ۱۳۸۴.
۲. علی آبادی، علی، تعمقی در نصاب پذیری مهریه، دانشگاه آزاد تهران شمال، ۱۳۸۸.
۳. موسوی کاشمیری، مهدی، مهریه مطلوب، پرسش و پاسخ نشریه زن، شماره ۱۳۸۰، ۹۸.
۴. یوسف زاده، حسن، پایش جامعه شناختی مهریه، کتاب زنان، شماره ۲۷۰، ۱۳۸۴.

